

نقش وکیل در جلوگیری از اطاله دادرسی در حقوق ایران و اسناد بین المللی

رضاکارخانه^۱، محمد ابوعطا*^۲، محمد روحانی مقدم^۳

چکیده

زمینه و هدف: معضل طولانی شدن حل اختلافات در محاکم قضایی مختص به زمان و مکان خاصی نیست. در این راستا و کلا به عنوان بخشی از دستگاه و سیستم قضایی می توانند روند دادخواهی یک پرونده را تسریع بخشند و یا به صلاحدید خود آن را تطویل دهند. لذا این سوال مطرح است که وکلاء چه نقشی در اطاله دادرسی خواهند داشت؟

روش شناسی: باتوجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: روند اطاله دادرسی در دو جهت مثبت و منفی ایجاد می‌گردد. یک سیستم دادرسی مطلوب آن است که در کوتاه‌ترین زمان به جریان یک دعوا با رعایت تمامی اصول و قواعد آیین دادرسی، رسیدگی شده و رأی نهایی صادر و بدون فوت وقت اجرا گردد. به عبارت دیگر، تسریع در دادرسی، یکی از شاخص‌های ارزیابی عدالت است. باید توجه داشت منظور از تسریع در دادرسی، شتاب و عجله بی‌مورد و غیر منطقی نیست، که این خود، عواقب جبران‌ناپذیری برای طرفین و اجتماع به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: وکیل، عدالت، کاهش، اطاله دادرسی، دعاوی طاری، تسریع، عدالت قضایی روش شناسی

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. نویسنده مسئول. abuata@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

مقدمه

یکی از مهمترین اهداف بعثت انبیاء از نظر قرآن کریم برقراری قسط و عدل است. به همین دلیل پیام‌آوران الهی وظیفه داشتند که براساس تعلیمات خداوند به فصل خصومات بپردازند. بنابراین ضرورت وجود دستگاه قضایی در متن مبین دین اسلام مورد توجه بوده است. برای تأمین عدالت در نظام قضایی اسلام، مانند دیگر نظام‌های حقوقی از یک طرف مقررات و قوانین ماهوی وجود دارد که روابط اشخاص، حقوق و تکالیف آنان، جرائم و مجازات‌ها و... را تعریف و تنظیم می‌نماید. مانند قواعد مربوط به قراردادها؛ موجبات ضمان، مجازات‌ها) حدود، قصاص و تعزیرات (و... و از طرف دیگر راه‌هایی برای احقاق این حقوق و اثبات آن‌ها و رسیدگی به دعاوی پیش‌بینی شده است که اصول محاکمات یا آیین دادرسی خوانده می‌شود. در این معنای وسیع از آیین دادرسی، ادله اثبات دعاوی هم داخل است. بدون تردید اجرای عدالت به صرف وجود قوانین ماهوی و موجد حق، هر چند مترقی و کارآمد باشد، میسر نیست. بلکه در هر عصر و زمانی به تناسب نیازها و مقتضیات خاص، باید روش‌هایی برای اعمال و اجرای حقوق ماهوی وجود داشته باشد و گرنه قوانین موجد حق بدون ضمانت اجرا باقی مانده و هدف از تشریح آن تأمین نخواهد شد.

اطاله دادرسی یکی از بحث‌های مهمی است که هم منشاء تضييع حقوق است و هم سبب می‌شود که خدمات قضایی خوب تلقی نشود و همچنین منشاء اعمال غرض شود. اطاله دادرسی یکی از مشکلات اساسی تشکیلات قضایی ایران است که اگر پیشینه این مهم مورد بررسی و کنکاش دقیق قرار گیرد، از زمان پایه‌ریزی دستگاه عدلیه در ایران سابقه دارد. که افزون بر ارباب و رجوع، مدیران و قضات و کارکنان این دستگاه سترگ را نیز سخت آزار داده و می‌دهد.

مثلاً در شماره‌های چهارم و پنجم مجله حقوقی وزارت دادگستری منتشره در سال ۱۳۳۸ در سرنوشتار خود به اطاله دادرسی پرداخته و آن را معضل عدلیه وقت اعلام کرده است. و یا قسمتی از متن سخنرانی ریاست ارجمند قوه قضاییه حضرت آیت الله شاهرودی در نشست شورای معاونان دادگستری استان تهران که درباره اطاله دادرسی فرموده‌اند:

اطاله‌ی دادرسی یکی از مهمترین مسائلی است که دامن گیر مسائلی است که دامن گیر دستگاه قضایی است و منشاء تضييع حقوق و عدم رضایتمندی کسانی می‌شود که دستگاه قضایی به آن‌ها خدمت می‌کند. کثرت پرونده‌ها یکی از عوامل مهم اطاله دادرسی است. اندیشمندان دانش حقوق و صاحبان تجارب علم قضا نیز در این وادی به لحاظ احساس مسئولیت، چه از دید ثنوری و چه از

نظر تجربی مطالبی را در این رهگذر بازگو نموده‌اند. که اگر تئوری و تجربه با یکدیگر تلفیق می‌شدند و مورد بهره‌برداری قوه مقننه قرار می‌گرفتند شاید اکنون با معضلی بنام اطلاع دادرسی روبرو نبودیم و یا اگر هم داشتیم در این حد نبود. در هر صورت درد اطلاع دادرسی، نیاز دارد با کوشش و مساعی قوای مقننه و مجریه و اصالت ذاتی قوه قضاییه درمان شود.

۱- مبانی نظری

۱-۱- اطلاع: اطلاع به معنی طول دادن و به درازا کشاندن است. ضمن اینکه اطلاع یک لغت عربی است که ریشه‌ی آن طول و بر وزن فعال است و با توجه به اسمی که در کنار آن قرار می‌گیرد، معنای دیگری می‌دهد. از نظر اصطلاح اطلاع یعنی طول دادن کار یا امری بیش از حد و اندازه‌ی متعارف و معمول.

۱-۲- دادرسی در حقوق موضوعه

دادرسی به معنی اعم آن عبارت است از رشته‌ای از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجراء تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد که در فقه به آن علم القضاء گویند. و دادرسی به معنی اخص آن مجموعه عملیاتی است که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی بکار می‌رود، مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوی معین بکار برده می‌شود. جعفری لنگرودی، بیتا:

۲۷۳

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصولی در باب نحوه دادرسی ذکر گردیده؛ مثلاً در اصل سی و دوم قانون اساسی آمده است: هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصول طبق قانون مجازات می‌شود. و یا اصل سی و چهارم دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند بمنظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد؛ و یا اصل سی و ششم «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح

و بموجب قانون باشد» و یا اصل سی و هفتم «اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و در قوانین عادی نیز موارد عدیده‌ای در باب رعایت تشریفات دادرسی ذکر گردیده است که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند منجر به اطاله دادرسی در تشکیلات قضایی اعم از دادسرا و دادگاه گردد». بطور خلاصه غرض از اطاله، مدت زمان نامتعارفی است که جهت یک پرونده قضایی، وقت قضات و کارمندان دادسرا یا دادگاه خارج از حد معمول مصروف آن می‌گردد، که بعضاً این طولانی شدن روش رسیدگی به پرونده‌ها معلول عواملی می‌باشد که در تشکیلات قضایی و یا خارج از آن شناخته شده و یا ناشناخته و نامرئی است و در حقیقت طولانی شدن جریان رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی اطاله دادرسی نامیده می‌شود. (حیدری، ۱۳۸۵)

دادرسی به معنای اخص، مجموعه عملیات و اقداماتی است که به قصد پیدا کردن یک راه‌حل قضایی به کار می‌رود. مانند: مجموعه مقرراتی که برای گرفتن یک تصمیم در یک دعوی معین به کار برده می‌شود. (سنگلجی، بی تا: ۱۲ یا دادرسی به مفهوم اخص رسیدگی مرجع قضاوتی به دعوا یا امر مطروحه یعنی ادعاها، ادله، استدلالات و خواسته خواهان، با لحاظ پاسخ خواننده، در جهت صدور رأی قاطع است). شمس، بی تا: ۲۰۷/۱

در حقیقت اطاله دادرسی به مانند آینه‌ای کاستی‌های ریشه دارد در پیکره‌ی نظام قضایی را منعکس می‌کند. این موضوع به خاطر تضییع حقوق عمومی باعث نارضایتی عمومی، کاهش اعتماد به دستگاه قضایی، کاهش عدالت و امنیت در سطح کشور، تراکم پرونده‌ها در مراجع قضایی، کاهش اقتدار قوه قضاییه و مهمتر از همه، به خاطر ایجاد فاصله بین کیفر و عمل مجرمانه اثر بازدارندگی مجازات را کاهش می‌دهد.

۱-۳- دادرسی قضا در فقه

واژه قضا در قرآن به معنای مختلف به کار رفته از قبیل: سفارش کردن، نوشتن، آگاهانیدن، انجام دادن، داوری و دادرسی کردن. عده‌ای از فقها گفته‌اند آن عدالت و قدرت شرعی است که اختصاص به کسانی دارد که نسبت به جزئیات قوانین شرعی اهلیت فتوی دارند و این دلالت نسبت به اشخاص معینی است که حقوقشان باید اثبات گردد. حقوقدانان اسلام مشهورترین معنی قضا که همان دادرسی است را انتخاب و به کار برده‌اند و تعاریف متفاوت از آن ارائه داده‌اند طباطبایی

یزدی، بی تا: ۳ / ۱۰۶

از نظر فقه اسلامی بسیاری از مسائل آیین دادرسی جزء «منطقه الفراغ» قرار دارد. یعنی در هر زمان و مکان با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص تعیین می‌شود، به عبارت دیگر، در دادرسی اسلامی اصول و ضوابطی وجود دارد که با حفظ آن اصول و در چارچوب آن هر نوع ساختار و تشکیلات قضایی و تشریفات رسیدگی را که مناسب با نیازهای روز باشد، به عنوان بنای عقلا، می‌توان پذیرفت و به عنوان قالبی برای اجرای عدالت اسلامی و علوی بکار برد. این اصول و قواعد را می‌توان «اصول بنیادین دادرسی در اسلام» نام نهاد. (محقق داماد، بی تا: ۱۷/۳)

۱-۴- وکالت در حقوق موضوعه

«وکالت به کسر و فتح اول، مصدر از ریشه ثلاثی از نظر لغوی به معنی واگذاشتن و سپردن کار به دیگری از قبل خود است. معنی اصطلاحی آن قائم مقام ساختن و مأذون نمودن غیر و کفایت و اعتماد کردن به اوست» امامی، ۲/۱۳۵۵/۲۱۲

وکالت عقدی است که به موجب آن، شخصی به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و نفع خود می‌دهد. ۱. مطابق ماده ۶۵۶ قانون مدنی: «وکالت عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». جعفری لنگرودی، ۱۴/۱۳۸۳/۷۵۲

وکالت، چنانچه ماده ۱۳۱ قانون مدنی تصریح کرده است، عقد بوده و از آنجایی که عقد است، نیاز به ایجاب و قبول دارد. به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند، واقع می‌شود و حتی ممکن است معاطات نیز واقع شود؛ مانند اینکه شخصی، کالایی را به دیگری بدهد تا بفروشد، او هم آن را تحویل بگیرد.

وکیل: همچنان که در آغاز فصل اشاره شد، از وکیل دادگستری در قوانین ایران تعریفی نشده است. و لیکن به نظر نگارنده، شاید بتوان گفت وکیل دادگستری اصولاً به کسی اطلاق می‌شود که حرفه اصلی خود را طرح و تعقیب و یا دفاع از دعوی که پیشتر طرح شده باشد، قرار داده و در اینباره، کلیه اقدامات لازم را در جهت هر چه بهتر پیگیری و دفاع از پرونده مربوطه را انجام داده، بعضاً نیز پیرامون برخی مسائل حقوقی اظهار نظر می‌نماید.

۲- لزوم پرهیز از اطاله دادرسی

با تأکید بر اینکه براساس قرآن، قضاوت باید مبتنی بر «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» باشد، بر ضرورت جلوگیری و پرهیز از اطاله دادرسی بر پایه الگوگیری از قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرد. برای بررسی

نظام دادرسی مطلوب از نظر اسلام لازم است به قرآن کریم مراجعه کنیم. اولین اصلی که در قرآن کریم بیان شده این است که قضاوت و دادرسی براساس آنچه خداوند فرموده باشد: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود کافرانند» (مائده/۴۴). در آیه بعد می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود ستمگرانند». در آیه سوم می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود نافرماناند» (همان / آیه ۴۷)

این سه آیه که پشت سر هم آمده‌اند تصریح دارند قضاوت باید براساس «ما أنزل الله» باشد؛ بنابراین قضاوت براساس تشخیص شخصی که بریده از «ما أنزل الله» باشد قضاوت شرعی و اسلامی نیست. وقتی در مورد کسی حکم می‌کنیم، در حقیقت داریم به او اعمال ولایت می‌کنیم. از سویی هیچ کسی حق ندارد به دیگری اعمال ولایت کند. در نتیجه اعمال ولایت فقط از جانب خداوند مجاز است؛ پس اگر کسی می‌خواهد در حق کسی اعمال ولایت کند، فقط باید براساس احکام الهی اقدام کند. در نتیجه کسی که قضاوت می‌کند، در حقیقت ولایت الهی را اجرا می‌کند. ممکن است کسی که می‌خواهد براساس «ما أنزل الله» حکم کند، نتواند مطابق حق قضاوت کند؛ یعنی حق را به صاحب حق بدهد. بر این اساس معنای «ما أنزل الله» این نیست که هنگام قضاوت، حتماً حق به صاحب حق برسد. ممکن است حق به صاحب حق برسد، ولی «ما أنزل الله» ترازوی دادرسی است؛ بنابراین قضاوت باید براساس موازین و ادله‌ای انجام گیرد که خداوند فرموده است. اگر این موازین رعایت شود، عموماً حق به صاحب حق خواهد رسید و قضاوت مطابق با واقع خواهد بود. پیامبر (ص) فرمودند: «من در بین شما براساس قسم و بینه قضاوت می‌کنم». اینها موازین قضاوت است.

در پاسخ به این سؤال که آیا اصول آیین دادرسی در دین اسلام بیان شده است یا خیر؟ امروزه قوانین شکلی از قوانین ماهوی مثل قانون مدنی و جزا تفکیک شده، اما سبک نگارش‌های حقوقی پیشین اینگونه نبوده است. در متون فقهی هر مبحثی ابتدا قوانین ماهوی مطرح می‌شود، بعد قوانین دادرسی مطرح می‌شود؛ یعنی در خصوص اینکه به هر دعوایی چگونه باید دادرسی شود اظهارنظر می‌کند. در نتیجه اصول دادرسی در سراسر فقه به صورت پراکنده بیان شده است؛ مقصود از پراکندگی این است که متناسب با هر موضوع، مباحث دادرسی آن موضوع در ذیلش بیان شده است؛ مثلاً در بحث بیع، آیین دادرسی رسیدگی به اختلافات متباین مطرح شده است. با وجود

این، موازین به صورت ممزوجی مطرح شده است؛ لذا برخی تصور کردند در فقه اسلامی مباحث آیین دادرسی مطرح نشده و اتفاقاً مباحث آیین دادرسی در فقه اسلامی به خوبی مطرح شده است.

۳- نقش وکیل در جلوگیری از اطاله دادرسی

با پیچیده تر شدن روابط اجتماعی، این پدیده پر رنگ تر و برجسته تر شده است. حقوقدانان همواره در تلاش هستند تا با ارائه راهکارهای مناسب به دادرسی سرعت بخشند و اجرای عدالت را در کمترین زمان میسر سازند و اعتماد اشخاص به دستگاه قضایی را افزایش دهند. منظور از تسریع این است که تا حد امکان در دادرسی گام سریعی بدون این که به حقوق اساسی فرد، مثل اصل برائت و حق دفاع او و نظم قضایی صدمه وارد آید، برداشته شود: (خزایی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، بی تا: ۱۹ و ۱۴۳/۲۰).

آیا داشتن وکیل می تواند اطاله دادرسی را کاهش دهد و یا سیر روند رسیدگی به پرونده را تسریع بخشد؟

به استناد آیین نامه، اجباری شدن انتخاب وکیل برای طرح دعوا مصوب ۵/۳/۱۳۸۴ و ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اقامه تمامی دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آرا و دفاع از آنها در دادگاه های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه خواهد بود که این آیین نامه در بخشنامه شماره ۱/۸۴/۸۲۰۹ مورخ ۷/۳/۸۴ رئیس قوه قضاییه به مراجع قضایی ابلاغ شده است.

۳-۱- اطاله دادرسی و تأخیر دادرسی

در مباحث قبلی اطاله ای دادرسی را مورد بررسی قرار دادیم اما تأخیر جلسه دادرسی وقتی حادث می گردد، که در جلسه ی مزبور دادگاه علیرغم فراهم بودن مقدمات رسیدگی، به عللی امکان عمل به دستور جلسه ی را نه جزئاً و نه کلاً دارا نمی باشد و بنابراین جلسه را به تأخیر می اندازد. (افشارنیا و مبین، همان، ص ۳۴)

در ماده ۹۶ قانون آئین دادرسی مدنی تصریح شده است. که در صورتی که خواننده نتواند اصل سند را ارائه کند، حق دارد تأخیر جلسه دادرسی را از دادگاه بخواهد، «منظر وی از تأخیر جلسه این است که جلسه دیگری تعیین شود و دادگاه نمی تواند با تعیین نوبت احتیاطی، در وقت فوق العاده بدون دعوت قبلی خواهان، اصل سند خواننده را ملاحظه نماید». (مهاجری، ۱: ۱۳۹۰)

«قانونگذار در قانون جدید آئین دادرسی مدنی، در مواردی عبارت تأخیر جلسه را به کار گرفته و در بعضی مواد نیز اصلاح تجدید جلسه را در همان مفهوم تأخیر جلسه آورده است. در مواد دیگری عبارت تغییر وقت جلسه‌ی دادرسی آمده است». (شمس، ۱۳۸۸: ۲)

از جمله مواردی که منجر به تأخیر جلسه دادرسی می‌گردد می‌توان به چند مورد اشاره کرد: الف) علل‌های منتسب به وکیل موضوع مواد ۷۳ تا ۴۷ ق.آ.د.م. جدید ب) درخواست اصحاب دعوا یا هر یک از آنها موضوع مواد ۹۶ و ۹۹ ق.آ.م:

که بیان می‌دارد دادگاه می‌تواند به درخواست اصحاب دعوا جلسه‌ی دادرسی را برای یکبار به تأخیر اندازد. درخواست باید در ابتدای جلسه‌ای مقرر مطرح و نسبت به آن تصمیم‌گیری شود. با پذیرش درخواست، هیچ اقدام دیگری در جلسه که درخواست تأخیر جلسه در آن تقدیم شده نباید انجام گردد.

ج) علل‌های منتسب به اصیل و نماینده

«تأخیر یا تجدید جلسه، حسب مورد به علت قوه‌ی قاهره، طبق قاعده کلی و همچنین در محدوده‌ی ماده ۱۰۶ ق. ج در هر حال الزامی است» (شمس، ج ۳، ص ۸۰) و همچنین فوت، حجر و زوال سمت اصیل یا نمایندگی مانند ولی، حسب مورد از جمله موارد توقیف دادرسی است.

همچنین در صورتی که گواه در موعد مقرر حاضر نشود، جلسه به تأخیر افتاده تا گواه دوباره احضار شود. افزون بر آن، در صورتی که شعبه دادگاه و محل آن، در فاصله‌ی بین ابلاغ وقت و روز جلسه تغییر کند تشکیل جلسه در محل جدید، در صورت ابلاغ نشدن به اصحاب دعوا و حضور نیافتن هر یک، قانونی نمی‌باشد و جلسه باید به تأخیر افتد». (شمس، همان، ۱۰۰) در مورد تکمیل نظریه‌ی کارشناسی موضوع ماده‌ی ۲۶۳ ق.آ.د.م. باید گفت «در صورتی که اخذ توضیح از کارشناسی برای اخذ تصمیم مؤثر باشد، استماع توضیحات در وقت فوق‌العاده و بدون حضور طرفین صورت می‌پذیرد، اما اگر دادرسی حضور طرفین را لازم بداند، مجاز به تعیین وقت رسیدگی خواهد بود». (مهاجری، همان، ۴۲۲)

نکته دیگر آنکه در مورد احضار مجدد گواه موضوع ماده ۲۴۳ ق.آ.د.م. نیز گفته‌اند: «عدم حضور شاهد در روز مقرر از موجبات ارسال احضاریه دوم برای گواه و تجدید وقت دادرسی خواهد بود». (مهاجری، همان، ۴۰۲)

بنابراین با توجه به موارد مذکور در بالا، آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که برای جلوگیری از تأخیر جلسات دادرسی قانونگذار باید تمامی تلاش خود را هم در تدوین بهتر قوانین و هم اجرای

بهبتر بکار گیرد تا ضمن رعایت اصول عادلانه دادرسی، تأخیر بی‌رویه جلسات دادرسی‌ها که به تبع آن، اطاله دادرسی را نیز بدنبال دارد تا حدود زیادی کاهش دهد.

۳-۲- توقیف دادرسی در حقوق موضوعه

از مفاهیم دیگری که مشابه با اطاله دادرسی است توقیف دادرسی است. توقیف در لغت به معنای از حرکت بازداشتن است. «توقیف دادرسی را نیز می‌توان از حرکت بازداشتن دادرسی دانست، بدین معنی که دادرسی «پس از شروع، در پی رخدادی از حرکت بازداشته می‌شود». (شمس، پیشین: ۷۵/۳)

قانون آئین دادرسی مدنی، در ماده ۱۰۵ مواردی را که باعث می‌شود دادرسی متوقف شود را ذکر کرده است. مطابق این ماده فوت یکی از اصحاب دعوی یا محجور شدن یکی از آنها یا زایل شدن سمت یکی از اصحاب دعوا که به عنوان آن سمت وارد دعوی شده است، باعث می‌شود که دادرسی بطور موقت متوقف مانده، و مراتب به طرف دیگر اعلام می‌شود، و پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد. البته در همین ماده ذکر شده است که اگر فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوی تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد، در این صورت دادرسی نسبت به دیگران متوقف نمی‌شود. همچنین ماده ۱۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی در رابطه با توقیف دادرسی مقرر می‌دارد در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی‌شود.

اما نکته‌ی قابل توجه این است که «توقیف دادرسی مستلزم اعلام آن از سوی دادگاه است، بنابراین اگر یکی از موارد توقیف دادرسی روی دهد، دادرسی خود به خود متوقف نمی‌گردد و تا زمانی که دادگاه از سبب توقیف باخبر شده و قرار توقیف صادر نماید به جریان خود ادامه می‌دهد. این معنا از ماده ۱۰۵ ق. آ. د. م که می‌گوید ... «دادگاه رسیدگی را ... متوقف می‌نماید» به روشنی برداشت می‌شود. (شمس، همان، ۶۰/۳)

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت موارد توقیف دادرسی عبارتند از «فوت هر یک از اصحاب دعوی، محجور شدن یکی از اصحاب دعوا، و زایل شدن سمت کسی که به موجب آن سمت وارد دادرسی شده است می‌باشد که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهد شد:

الف- توقیف دادرسی به سبب حجر

منظور از محجور شدن هر یک از اصحاب دعوا، احتمال سفاهت جنون و نیز احتمال ورشکسته شدن و زوال اهلیت استیفا است، که البته در مورد ورشکسته نسبت به امور مالی است.

ب- توقیف به سبب زوال سمت

زوال سمت یکی از اصحاب دعوا، وقتی موجب توقیف دادرسی است که او به اعتبار آن سمت وارد دعوا شده باشد، لذا در مورد ولی، وصی، قیم، و متولی وقف کاربرد دارد. (مهاجری، همان، ۲۷۰)

۴- نقش قانون و وکیل در اطاله دادرسی

این بخش را به نقش قوانین و وکیل در ایجاد اطاله دادرسی اختصاص داده‌ایم که در اینجا به آن می‌پردازیم.

۴-۱- نقش قوانین ماهوی در اطاله دادرسی

همانطور که قبلاً هم اشاره شد قوانین ماهوی «قوانینی است که ناظر به اسباب و مبانی و از بین رفتن حق فردی است یا شرایط اصلی اعمال حقوقی را معین می‌کند، به تناسب موضوع خود، ماهوی یا موجد حق نامیده می‌شود». (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۱) و به عبارتی دیگر «قانونی است که موضوعی از موضوعات حقوقی را بیان می‌کند، و نظری به منازعه و اختلاف و طرز رسیدگی مراجع رسیدگی کننده در آن و اثبات واقعه نداشته باشد» در فقه اسلامی به آن، قاعده‌ی ثبوتی گفته‌اند. (جعفر لنگرودی، ۱۳۸۶)

«در یک نظام اجتماعی قوانین ماهوی روابط بین افراد جامعه را تنظیم، و باید‌ها و نبایدها و حقوق و تکالیف را مشخص می‌نماید. باید در وضع این قوانین بیش از همه، منافع عمومی و مصالح اجتماعی مدنظر قرار گیرد.»

۴-۱-۱- عدم به روز بودن قوانین:

«در کشور ما قانون مهمترین منبع حقوق است و قدرت آن را با سایر منابع نباید برابر دانست» اما در عین حال قوانین عیوبی هم دارد. یکی از عیوب قانون این است که نمی‌تواند همگام با جامعه رو به جلو حرکت کند. برخی از حقوقدانان اروپایی بر این عقیده‌اند «که قانون بیمار است، پزشکان

زیادی، بر بالین قانون می‌آیند تا بیماری‌هایش را درمان کنند. تاکنون پزشکی علیم حقوقدانان و پزشکی لطیف سیاست‌مداران نتوانسته آن را درمان کند و آنچه که به افول قانون، شتاب می‌بخشد، کیفیت پایین قانون است». (ادیب، ۱۳۹۱: ۱)

یکی از قوانین ماهوی که در شرایطی فعلی دارای مشکل است (قانون ثبت) است. «متأسفانه در شرایط فعلی افزایش سرسام‌آور قیمت زمین، مخصوصاً در نقاط شهری و عدم نظارت صحیح بر نقل و انتقالات زمین مسکن، باعث افزایش اختلاف ملکی و به تبع آن افزایش دعاوی در دادگستری شده است. بدون تردید مهمترین علت افزایش اینگونه دعاوی، عدم حمایت از قوانین و مقررات ثبتی است». بطوری که گفته‌اند: «براساس بررسی‌های انجام شده ۳۴/۴ درصد پرونده‌های موجود در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، ریشه در ثبت دارد».

۴-۱-۲- عدم وجود قوانین ماهوی صریح در برخی دعاوی

در برخی از موارد، قانونگذار نسبت به بسیاری از موضوعات، علی‌الخصوص موضوعات مدنی صریحاً موضع خود را بیان نکرده است. اگرچه اصل ۱۶۷ ق.ا بیان داشته است که «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید، نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». (مقدم، ۱۳۸۵) و همچنین ماده ۳ ق.آ.د.م نیز «قضات دادگاه‌ها را موظف دانسته که موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، و حکم مقتضی صادر کنند و در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نماید». (منصور، ۱۳۸۸: ۳۱)

«منظور از رسیدگی در این ماده، رسیدگی ماهوی است». (مهاجری، ۱۳۹۰: ۱) اما باید گفت، با وجود این دو ماده قانونی باز هم مشکلات دادگستری سر جای خود باقی است. زیرا وجود قوانین صریح در مواضع اختلاف، می‌تواند تا حد بسیار زیادی از ایجاد اختلاف، و به تبع آن تراکم دعاوی در دادگستری‌ها جلوگیری کند.

از طرف دیگر وجود قوانین صریح می‌تواند یک نوع حالت بازدارندگی برای افراد داشته باشد، و افراد را از انجام فعلی که قانونگذار صراحتاً انجام یا ترک آن را، غیرقانونی تلقی کرده، باز دارد.

۴-۱-۳- تورم قوانین

«در هر رشته‌ای از علوم، متخصصان آن برای خود ابزار کار دارند و در امر قضا و قضاوت، ابزار کار برای هر قاضی، قوانین موضوعه است که هر چقدر این ابزار کار، دقیق و منسجم باشد، قاضی را سریع‌تر به سرمنزل مقصود که همان احقاق حق و اجرای عدالت است رهنمون خواهد کرد. در کشور ما قوانین کنونی از جامعیت و کلیت کافی برخوردار نبوده و آنقدر تعداد آن‌ها زیاد است که موجب سر درگمی قضات و وکلا شده است». (حسینی، ۱۳۸۱)

«در سیستم قضایی ما، قاضی به جای آن‌ها بیشتر از دانش قضایی و حقوقی خود استفاده کند، باید در جستجو برای یافتن قوانین پراکنده باشد». (افشارنیا و مبین، طیب و حجت، ۱۳۸۰) قوانین آن قدر منسوخ هستند، که مطالعه عمیق در قوانین و سایر منابع حقوقی اجتناب‌ناپذیر است. اگر قاضی بر قوانین تسلط کافی نداشته باشد، در برخورد با چنین مواردی، یا تصمیم لازم را بدون تأمل اتخاذ، و یا اینکه جلسه‌ی دادرسی را به بهانه‌های مختلف تجدید می‌نماید، که این هر دو منجر به اطاله دادرسی می‌شود.

۴-۲- نقش قوانین شکلی در اطاله دادرسی

۴-۲-۱- بررسی قانون شکلی

همان گونه که بیان شد قانون شکلی عبارتست از «قواعدی است که ناظر به صورت خارجی اعمال حقوق و تشریفات اسناد و دادرسی و اثبات دعوا است». (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱/۲)

قوانین شکلی در مقایسه با قوانین ماهوی می‌تواند تأثیر بیشتری در تراکم دعاوی داشته باشند. در بین قوانین شکلی، مقررات آئین دادرسی از اهمیت بیشتری برخوردار است. به همین جهت بیشترین مواردی، که در خصوص قوانین شکلی، منجر به اطاله دادرسی می‌گردد، از مقررات آئین دادرسی مدنی است. و مباحث مطروحه در این بخش بیشتر حول مقررات آئین دادرسی مدنی است.

۴-۲-۲- تفکیک قوانین ماهوی از قانون شکلی (آئین دادرسی مدنی)

از آنجا که مشکلات مربوط به طولانی شدن دادرسی‌ها، بیشتر ناشی از مواد قانونی آئین دادرسی است بنابراین ابتدائاً تفاوت قانون آئین دادرسی مدنی را با قوانین ماهوی بیان می‌نمائیم، همانگونه که در مباحث قبلی هم اشاره شد «قانون شکلی قانونی است که، نظر به منازعه و اختلاف و طرز

رسیدگی مراجع رسیدگی در آن، و اثبات واقعه حقوقی دارد. ولی قانون ماهوی عبارتست از: قانونی که موضوعی از موضوعات حقوقی را بیان می‌کند». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶)

به عبارت دیگر «قوانین شکلی، شکل و شرایط ظهور عمل قضایی و تشریفات اسناد و طرز دادرسی و چگونگی تشکیل محاکم، و بطور کلی، طریق رسیدن به حقوق را به هنگام اختلاف مشخص می‌کند. در حالی که قوانین ماهوی اسباب و مبانی حقوق، را مشخص می‌نماید و به عبارتی دیگر شرایط اساسی تحقق عمل قضایی را عنوان می‌کند».

در یک تعریف کلی می‌توان گفت: آئین دادرسی مدنی، مجموعه‌ی تشریفات و مقرراتی است، که باید از سوی اسباب دعوی، در مقام مراجعه به محاکم حقوقی برای دادخواهی و از سوی محاکم حقوقی در مقام رسیدگی به دعوی و صدور رأی و اجرای آن بایستی رعایت شود.

۴-۲-۳- مقررات آئین دادرسی مدنی و اطلاع دادرسی

بدون شك محاسن قانون آئین دادرسی مدنی بر هیچکسی پوشیده نیست. تا آنجا که برخی از اساتید حقوق بیان داشته‌اند که «در هر حال آئین دادرسی قواعد بیشماری است، از جمله توسل به آئین دادرسی مانع توسل به زور و خشونت می‌شود و از انتقام شخصی جلوگیری بعمل می‌آورد. و تضمین‌کننده‌ی حقوق در محاکم است». (واحدی، ۱۳۸۰)

اما باید گفت که قانون آئین دادرسی مدنی با تمام محاسنی که دارد، در برخی از مواد خود سبب ساز اطلاع دادرسی می‌شود. و ما در پی آنیم تا این مواد مربوطه را در چند گفتار بیان کرده و آن‌ها را موشکافی کنیم». در این بین از آنجا که قانون آئین دادرسی مدنی، دارای قسمت‌های مختلفی از جمله: مقررات مربوط به صلاحیت، مقررات مربوط به سازمان قضایی و مقررات آئین دادرسی مدنی به معنای اخص، از جمله این قسمت‌هاست و می‌توان گفت که مقررات آئین دادرسی مدنی به معنای اخص، نقش بیشتری در اطلاع دادرسی دارد. بنابراین ابتدائاً به عوامل اطلاع دادرسی ناشی از این مقررات، و سپس به مقررات شکلی دیگری که در کندی جریان دادرسی‌ها نقش دارند می‌پردازیم.

۴-۳-۴- اطلاع دادرسی ناشی از تنظیم (دادخواست و شرایط آن)

بموجب ماده‌ی ۴۸ ق. آ. د. م «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است، به دفتر شعبه اول

تسلیم می‌گردد». (منصور، ۱۳۸۸) بنابراین «دادگاه در صورتی می‌تواند به دعوا رسیدگی کند که خواهان، دادخواست داده باشد». (شمس، ۱۳۸۸: ۴)

تعریف دادخواست در هیچ یک از مواد قانونی نیامده است، اما می‌توان گفت «دادخواستن از جمله به معنای، دادخواهی کردن، عدالت طلبیدن، تظلم و ... آمده است. و در ماده ۴۸ ق.آ.د.م دادخواست در همین مفهوم، به کار رفته است. پس، شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم دادخواهی کردن است». (همان، ۲۴)

۴-۲-۵- نقش مقررات ابلاغ در اطاله دادرسی

ابلاغ از مهمترین مسائل دادرسی است، که در حسن جریان آن نقش اساسی دارد. از ابتدای طرح دعوا تا صدور حکم و اجرای آن، ابلاغ اوراق قضایی حائز اهمیت فراوان است. زیرا دادخواست، اوقات دادرسی و تصمیمات دادگاه (احکام و قرارها) اجرائیه و تصمیمات بعدی، همه و همه باید ابلاغ شود. عدم ابلاغ صحیح اوراق قضایی، بی‌دقتی و بی‌اطلاعی مأمورین ابلاغ، اشتباه یا بی‌توجهی منشی دادگاه در تنظیم اوراق قضایی یا عدم ارسال به موقع اوراق مزبور به مرجع ابلاغ یا عدم اعاده‌ی آن، موجب بروز مشکلات و کندی کار محاکم خواهد بود. بنابراین مقنن بحث جداگانه‌ای، از قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ را تحت عنوان ابلاغ ذکر نموده، که شامل ابلاغ تمام اوراق قضایی از قبیل: اخطاریه، احضاریه، اظهارنامه، دادنامه و می‌شود.

بنابراین در این گفتار بنا به اهمیت و نقش ابلاغ در امر دادرسی سعی بر آن است تا نقش آن را در اطاله دادرسی بررسی کنیم.

ابلاغ عبارتند از: «رساندن یک سند رسمی (خواه از اوراق دعوی باشد خواه از اوراق اجراء احکام یا اجراء اسناد لازم‌الاجرا و غیره) با اطلاع شخص یا اشخاص معین با رعایت تشریفات قانونی مخصوص» (جعفری لنگرودی، همان، ۳) به عبارت دیگر ابلاغ عبارتست از آگاه کردن مخاطب از مفاد ورقه قضایی طبق تشریفات قانونی، و بر دو نوع است: ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی.

الف- ابلاغ واقعی

مقصود از این نوع ابلاغ «اوراق دعوی به شخص مخاطب، یعنی شخصی که نام او در اخطاریه قید شده، می‌باشد. (خواهان یا خواننده) این نوع ابلاغ در ماده ۶۸ ق.آ.د.م تشریح شده است. ابلاغ واقعی در هر جا و مکان حتی خارج از اقامتگاهی که در متن دادخواست نوشته شده، هم می‌تواند

به عمل آید و هر کجا که دیدن خواننده میسر و مقدور شود، ابلاغ واقعی نیز امکانپذیر است. (اصغرزاده ی بناب، همان، ۷۶)

ب- ابلاغ قانونی

«ابلاغ قانونی در صورتی انجام می‌شود که مفاد برگ‌ها، طبق تشریفات قانونی به طریقی غیر از تحویل به مخاطب (ابلاغ واقعی) به آگاهی رسانده شود» (شمس، همان، ۶۰) به عبارت دیگر «هرگونه ابلاغی که مطابق مقررات قانون بوده، ولی بصورت ابلاغ واقعی نباشد، اصطلاحاً ابلاغ قانونی یا ابلاغ عادی نامیده می‌شود». (جعفری لنگرودی، همان، ۳). ابلاغ قانونی به معنای اعم شامل هر دو نوع ابلاغ می‌باشد.

به گفته یکی از اساتید حقوق «کندی دادگستری که در همه جا مورد شکات عامه است، منشأ مهم آن، امر ابلاغ است». (متین دفتری، همان، ۳۴۲)

۴-۳- اطلاع دادرسی ناشی از حیل قانونی و کلای اصحاب دعوا

تاریخ تمدن و سرنوشت تکامل اقوام و ملل نشان می‌دهد که مساعدت حقوقی به مردم، راهنمایی آن‌ها در این زمینه در مواردی که اختلافات مالی یا خانوادگی پیدا می‌کردند، همچنین دفاع از آن‌ها، در مواردی که به نقض آداب و رسوم یا ارتکاب جرمی علیه اجتماع یا اشخاص متهم گردیده و تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، همزمان داور و قضا، پا به عرصه وجود گذاشته است. این امر را برای اشخاص و به نام آن‌هایی که توانایی لازم را در این خصوص نداشتند کسانی انجام می‌داده‌اند که از سنن و عرف‌ها، قوانین و احکام آگاهی لازم داشته‌اند.

وکلای یکی از مهمترین اشخاصی هستند که می‌توانند قاضی را در اجرای عدالت و احقاق حق کمک دهند، البته در صورتی که وکلا از اختیارات و حقوقی که اصحاب دعوا به آن‌ها اعطاء کرده‌اند، بخوبی بهره ببرند. برخی وکلای به ظاهر خبره هنگامی که ببینند دعوی موکلشان در شرف شکست قرار دارد ممکن است با استفاده از حیل قانونی، باعث تأخیر در روند رسیدگی واقعی پرونده شوند به امید آن که قاضی را از مسیر صحیح که همان سرعت و دقت در امر دادرسی و اجرای عدالت است، منحرف کنند تا شاید با این اطلاع دادرسی بتوانند تلاش‌های بی‌ثمر خود را در نگاه موکل خویش، موجه جلوه دهند.

حضور نیافتن وکیل در جلسه دادرسی و تقدیم نکردن لایحه می‌تواند یکی از علل مهم اطاله دادرسی باشد. وکلا مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

۱. فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه‌ی اول از طبقه دوم.
 ۲. ابتلای به مرضی که مانع از حرکت بوده، مضر تشخیص داده شود و...
 ۳. حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
 ۴. وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.
- وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بدانند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیت‌دار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در اینصورت، جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل، تجدید نخواهد شد. (ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی)
- برخی از وکلا با توسل به گواهی‌های غیرواقعی پزشکی، حضور نیافتن خود را در جلسه دادرسی، موجه می‌کنند و باعث تجدید جلسه‌ی دادرسی و در نتیجه تأخیر در روند رسیدگی می‌گردند. متأسفانه از آنجا که در زمان کنونی، قضات با پرونده‌های بسیاری سر و کار دارند و وقت بررسی صحت و سقم این گواهی‌ها را ندارند، به محض ارائه گواهی، آن را می‌پذیرند حال آنکه شاید واقع امر چنین نباشد.

نتیجه‌گیری

برخی از وکلا با توسل به گواهی‌های غیرواقعی پزشکی، حضور نیافتن خود را در جلسه دادرسی، موجه می‌کنند و باعث تجدید جلسه‌ی دادرسی و در نتیجه تأخیر در روند رسیدگی می‌گردند. متأسفانه از آنجا که در زمان کنونی؛ قضات با پرونده‌های بسیاری سر و کار دارند و وقت بررسی صحت و سقم این گواهی‌ها را ندارند، به محض ارائه گواهی، آن را می‌پذیرد حال آنکه شاید واقع امر چنین نباشد. طرح دعاوی طاری از جمله دعاوی متقابل، ورود ثالث، جلب ثالث و ... از طرف وکلای برای طولانی کردن دادرسی اکنون به امر رایجی تبدیل گشته است. از موارد دیگر تطویل دادرسی که توسط وکیل صورت می‌گیرد، سکوت در برابر اشتباه قاضی در اداره دادرسی است

که معمولاً تذکرها و کیل در لحظات آخر و بی‌موقع صورت می‌گیرد و باعث می‌شود که روند چندین ساله دادرسی مختل شود و به نتیجه نرسد. مثلاً وکیل از صلاحیت ذاتی نداشتن دادگاه با خبر است اما سکوت می‌کند و هنگامی این امر را تذکر می‌دهد که ماه‌ها از رسیدگی به پرونده گذشته است و رأی دادگاه بدوی صادر شده و پرونده در مرحله تجدیدنظر قرار دارد و باعث نقض رأی در این مرحله و رسیدگی مجدد می‌گردد. و این امر روند دادرسی را بسیار کند و آهسته می‌کند و اغلب موقعی استفاده می‌شود که وکیل خود را در دعوا شکست خورده می‌داند و می‌خواهد با توسل به این جبل طرف مقابل را خسته یا از ادعاهای خود منصرف کند. استعفای مغرضانه و بی‌موقع نیز می‌تواند یکی دیگر از علل اطاله دادرسی باشد که بر طبق قانون آیین دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید، دادرسی حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد». در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید دادرسی را تعقیب کند و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد. «محاکم به علت کثرت کار و تراکم پرونده‌ها از کنار این حیل و کلا، بی‌تفاوت می‌گذرند و زحمت بررسی راستی و ناراستی ادعاهای وکیل و تعقیب وی را به خود نمی‌دهد.

می‌توان گفت که اقدامات گسترده و متنوع قوه قضاییه، خصوصاً معاونت حقوقی و توسعه قضایی این قوه، بیانگر تلاش و کوشش فراوان مسئولان قضایی کشور، جهت رفع معضل اطاله دادرسی در نظام قضایی است.

اما نکته‌ای که باید متذکر شویم این است که، با تحقیقات بعمل آمده در کتب، مقالات و نشریات حقوقی مرتبط با موضوع، و بهره‌گیری از نظرات صاحب‌نظران، مشخص می‌شود که یکی از مهمترین عوامل اطاله دادرسی در کشور ما حجم بالای دعاوی حقوقی است، که طبیعتاً هیچ دستگاه قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف، تاب و توان گنجایش چنین حجم عظیمی از پرونده‌های حقوقی را نخواهد داشت. در این صورت یا دستگاه قضایی ناچار است که کار اداری و قضایی خود را توسعه دهد. و یا باید تلاش شود که پرونده‌های ورودی به نظام قضایی ما تا حدود زیادی کاهش یابد. در رابطه با مورد اول باید گفت که قوه قضاییه، علی‌الخصوص طی چند سال اخیر نهایت تلاش و سعی خود را بکار گرفته و با اقدامات شایسته و در خور توجهی کادر اداری و قضایی خود را هم از نظر کیفی، و هم از نظر کمی، گسترش داده است. و از ظرفیت‌های موجود نیز نهایت استفاده را برده است. اگرچه هنوز هم خلأهایی در این راستا وجود دارد، که با

برطرف نمودن آنها، مشکلات مربوط به کادر اداری و قضایی به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید.

اما در رابطه با مورد دوم باید گفت که، کاهش دادن پرونده‌های ورودی به دادگاه‌ها، مشکلی است که حل آن نیازمند همکاری همه نهادها و حتی خود مردم می‌باشد. اما باید گفت که اصلاح و تدوین قوانین جدید در این بخش علی‌الخصوص قوانین شکلی، می‌تواند ورود خیلی از این پرونده‌ها، به نظام قضایی ما را کاهش دهد. البته این بدان معنا نیست که قوانین ماهوی ما کامل هستند و نیاز به اصلاح ندارند. بلکه این قوانین هم نیاز به اصلاح دارند. زیرا تقریباً این قوانین قدیمی شده‌اند و پاسخگوی نیازهای فعلی جامعه نیستند و حتی برخی از مواد آن با پیشرفت علم و تکنولوژی عملاً کارایی خود را از دست داده‌اند. ولی قضات ناچاراً باید آن‌ها را مدنظر قرار دهند. به عنوان مثال در مواد ۱۱۲۱ الی ۱۱۲۵ قانون مدنی، بیماری‌هایی ذکر شده‌اند که از موارد فسخ نکاح به شمار می‌رود، و خیلی از پرونده‌های مطروحه در دادگاه‌ها، مربوط به همین امر است. حال آنکه با پیشرفت علم پزشکی بسیاری از این بیماری‌ها، امروزه قابل درمان است و لذا از آنجا که این بیماری‌ها، مربوط به سال‌های قبل است و در حال حاضر به راحتی قابل درمان‌اند. لازم است که قانونگذار در این مواد تجدیدنظر کند تا از طرح چنین دعاوی در دادگاه‌ها، جلوگیری بعمل آید.

از طرف دیگر بالا بودن حجم دعاوی حقوقی در دادگاه‌ها، تنها مربوط به ساختار اداری و قضایی یا نقص قوانین شکلی و ماهوی نمی‌شود. بلکه عوامل مختلفی در این امر دخیل‌اند. که بخش عمده‌ای از آن‌ها به مشکلات اقتصادی، اجتماعی، و حتی فرهنگی مردم بر می‌گردد. و دستگاه قضایی باید بار سنگین آن را به دوش خود بکشد.

در نهایت آنچه به ذهن می‌رسد این است که، رفع اطاله دادرسی یا حداقل کاهش اطاله دادرسی در نظام قضایی ما، نیازمند تعامل و هماهنگی قوه قضائیه، مقننه، مجریه و سایر نهادها و بخش‌های دولتی و غیردولتی و مهمتر از همه مشارکت خود مردمی باشد و واگذار کردن این امر به قوه قضائیه، معضل اطاله دادرسی در نظام قضایی ما را، به طور اساسی و ریشه‌ای حل نمی‌کند. بلکه تنها به طور مقطعی و دوره‌ای، می‌تواند تا حدودی از این مشکل بکاهد، و با تغییر مدیریت در نظام قضایی، و همسو نبودن دیدگاه مدیریت فعلی با مدیریت سابق، نه تنها این معضل حل نمی‌گردد، بلکه مشکلات مربوط به طولانی شدن فرآیند دادرسی بیشتر هم می‌شود. ولی با هماهنگی و تعامل

سایر قوا و تعامل خود مردم با دستگاه قضایی، می‌توان این معضل را تا حدود زیادی به طور اساسی از پیکره نظام قضایی رفع نمود.

پیشنهادها

به منظور جلوگیری از رفع اطلاع دادرسی ناشی از نقش و کیل و قوانین و سایر عوامل دخیل در این معضل پیشنهادات ذیل از سوی پژوهشگران مطرح است:

۱. ارزیابی کردن طرح و کیل خانواده داشتن و کیل برای هر خانواده می‌تواند در کاهش اطلاع دادرسی مفید باشد.
۲. بهتر است غیبت موکل با دلیل موجه باشد.
۳. اصلاح پاره‌ای از قوانین کشوری علی‌الخصوص قانون تجارت، قانون ثبت املاک و اسناد کشوری و بالاخص قانون آیین دادرسی مدنی.
۴. احیای هر چه سریع‌تر پلیس قضایی.
۵. ایجاد نظم در سیستم ابلاغ اوراق قضایی و استفاده از پست پیشتاز یا اینترنت، ایمیل، نمابر و پیامک جهت ابلاغ اوراق قضایی، در راستای جلوگیری از اطلاع دادرسی.
۶. سازماندهی به واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و الزام کلیه دادگاه‌های کشور به داشتن این واحد قضایی، از سوی قوه قضائیه.
۷. بالا بردن اطلاعات حقوقی عموم مردم از طریق رسانه‌های جمعی (صدا و سیما)، و اختصاص یک کانال تلویزیونی به مسال حقوقی مردم، جهت جلوگیری از طرح دعاوی واهی در دادگستری‌ها.
۸. دقت نظر در اصلاح قوانین، به گونه‌ای که این اصلاح مشکل با خلأهایی را که در قانون سابق وجود داشت برطرف کند، نه اینکه این مشکلات با اصلاح صورت گرفته، دوچندان شود و از طرف دیگر در تدوین قوانین جدید نظرات علمی و کارشناسانه صاحب‌نظران حقوق را مدنظر قرار دهند.
۹. تقسیم و توزیع عادلانه پرونده‌ها، در دادگاه‌ها می‌تواند فرآیند رسیدگی‌ها را تسریع نماید.
۱۰. تصویب یک ماده قانونی جدید که تشریفات زاید اداری را از سیستم قضایی ما بزداید.
۱۱. تدوین قوانین جدید و متناسب با نیازهای فعلی جامعه.

۱۲. رسیدگی به پرونده‌های پیچیده و پر پیچ و خم را به قضات با تجربه و مجرب واگذار نمایند، تا روند رسیدگی‌ها در اینگونه پرونده‌ها سریع‌تر انجام گیرد.
۱۳. برگزاری کلاس‌های شیوه‌های رفع اطاله دادرسی برای قضات دادگاه‌های سراسر کشور، خارج از ساعات اداری، از سوی قوه قضائیه در دادگاه‌های محل خدمت قضات.
۱۴. تعامل و همکاری دستگاه قضایی با سایر قوا و نهادهای دیگر، برای ایجاد فرهنگ سازی مناسب در بین عموم، تا دعای خود را از طریق سازش حل و فصل نمایند، و از مراجعه به محاکم دادگستری حتی‌الامکان خودداری نمایند.
۱۵. تصویب قوانین از سوی مرجع متخصص و مشخص شده در قانون اساسی.
۱۶. آموزش ضمن خدمت برای مدیران دفاتر دادگاه‌ها و سعی و تلاش این مدیران برای منصرف ساختن مراجعین از اقامه دعوا.
۱۷. دقت نظر قانونگذار به اینکه گریزگاه‌های قانونی را که منجر به اطاله دادرسی می‌گردد را از بین ببرد، تا از سوءاستفاده افراد فرصت طلب و حيله‌گری که می‌خواهند به هر نحو وقت دادگاه را تلف کند جلوگیری نماید.
۱۸. اعلام صریح موضع قانونگذار نسبت به موضوعاتی که در قانون مسکوت مانده است، می‌تواند به رسیدگی سریع‌تر از سوی قضات، کمک شایانی کند و قضات را از رجوع به منابع معتبر اسلامی، یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی، برای صادر کردن حکم قضیه، که می‌توان زمان طولانی از وقت قضات را بگیرد معاف کند.
۱۹. تشویق ارباب رجوع به استفاده از وکیل، جهت تسریع در رسیدگی‌ها از طرف دادگاه‌ها.

منابع:

- ابن رشد، محمد بن احمد، (۱۴۱۵ق)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، به تحقیق: خالد عطار، بیروت: دارالفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)، المقنع، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه امام هادی (ع).
- ابن عابدین دمشقی، محمد امین ابن محمد (۱۴۱۵ق) حاشیه رد مختار علی الدر المختار، ج ۵، بیروت، دارالفکر.
- احمدی، نعمت، (۱۳۷۱) آئین دادرسی مدنی، انتشارات اطلسی، چاپ اول.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۳۲۷ه ق)، کتاب القضاء، چاپ رنگین، تهران، (دارالهجره).
- اصغرزاده، بناب، مصطفی، (۱۳۸۴) علل اطاله دادرسی و عوامل مؤثر در ایجاد آن، مأوی جلد ۳، از شماره ۱۴۶ تا ۲۱۷ چاپ اول.
- اصغرزاده، بناب، (۱۳۹۰) شرح تفصیلی و تکالیف قانونی مدیران دفاتر...، نشر میزان، چاپ دوم.
- افشارنیا و مبین، طیب و حجت (۱۳۸۰) اطاله دادرسی و آن نشریه سیاست روز مورخ ۸۰/۱۰/۰۹ به نقل از اطاله دادرسی و توسعه قضایی.
- افشارنیا و مبین، طیب و حجت، (۱۳۸۹) اطاله دادرسی و توسعه قضایی، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹ق) فالقواعد الفقهیه، تحقیق: سید محمد حسین درایتی و مهدی مهریزی، قم، نشر الهادی.
- جعفر لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶) ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ هفدهم.
- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۶۷) ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم.
- حسنی، علیرضا، (۱۳۸۱) نقش و کلا و مشماوران حقوقی در روند تسریع دادرسی، نشریه وکالت، شماره ۸۸.
- حسینی عاملی، سید جواد، (۱۴۱۹ق) مفتاح الکرامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۹)، وسائل شیعہ، تهران: ناشر المکتبه الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۰۹ق) تحریر الاحکام، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

- خزایی، دکتر منوچهر، (۱۳۷۶) بررسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ش ۱۹، ۲۰ ص ۱۴۳.
- خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق) کتاب المضاربه، قم، مدینی العلم.
- دهقانی فیروز آبادی، حسین (بی تا) پایان نامه، علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- زین الدین بن ابراهیم (ابن نجیم حنفی)، (۱۴۱۳)، الاشیا و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان، ج ۵، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد، (بی تا) الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۶، قسمت اول، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۲۷ ق) دلیل تحریر الوسی له: المضاربه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
- سیوری حلی، مقداد، (۱۴۰۴ ق) التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیی الله مرعشی.
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۰) آئین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ نوزدهم.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۸) آئین دادرسی مدنی (دوره بینادین) انتشارات دراک، جلد دوم، چاپ هشتم.
- شمس الاثمه سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶)، المیسوط، بیروت: دارالمعرفه.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ ق)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، تحقیق: سید محمد کلانتر، قم: دارالهادی.
- کاتبی، حسینقلی، (۱۳۴۶)، وکالت در دنیای قدیم، به نقل از دکتر عبدالله شمس، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مرکز سال ۱۹ شماره ی ۱۰۵، ج ۱، ش ۳۶۵.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷) فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ج ۲.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ ق) الروضی البهی فی شرح اللمعی الدمشقیه، قم، داوری.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸ ه ق) العروه الوثقی، مکتبه الداوری، قم.
- ماهنامه حقوقی کانون سر دفتران و دفتر یاران (۱۳۸۶) شماره ۷۱، چاپ صفیه، ص ۳۲.
- متین دفتری، احمد، (۱۳۷۸) آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، انتشارات مجدد، چاپ اول.

- محسنی، سعید، صادقی، مریم، (۱۳۹۱) استعفای وکیل در دادرسی مدنی، دوره، ۹ شماره، ۲ ص ۱۲۵.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۷)، قواعد فقه (بخش قضایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
- مقدم، امیر، (۱۳۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات حسام الدین، چاپ دوم.
- مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، (۱۳۸۳) شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهل و دوم.
- منصور، جهانگیر، (۱۳۸۸) قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، انتشارات دوران، چاپ سی و یکم.
- موسوی خمینی، سیدمصطفی، (۱۴۱۸ ق) کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
- مهاجری، علی، (۱۳۹۰) قانون آئین دادرسی مدنی در نظم کنونی، نشر فکر سازان، چاپ اول.
- نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۳۷۳ ق) منیه الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران، المکتبیه المحمدیه.
- نگاهی به وضعیت قوه قضائیه، میر محمد صادقی، حسن، نشریه ابرار.
- نقش دفاتر رسمی در توسعه و امنیت اجتماعی، (۱۳۸۵) روزنامه مأوی (رئیس سازمان ثبت و اسناد و املاک)، وقت شماره ۵۳۸.
- واحدی قدرت الله، (۱۳۸۰) بایسته‌های آئین دادرسی مدنی، نشر میزان، چاپ دوم.